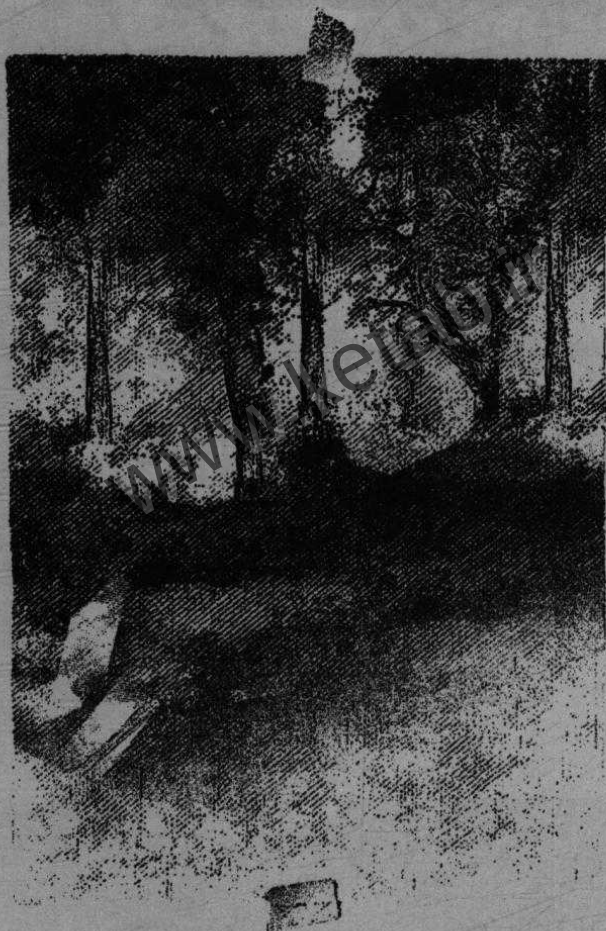


۲۵۲/۵۵۸



ماتیوبن بودیم

چند مواجهه با مراقبت از دیگری



ما ایوب نبودیم / به کوشش فاطمه ستوده.

تهران: نشر اطراف، ۱۴۰۳.

۲۰۰ ص.

۷۹-۲-۶۱۹۴-۶۲۲-۹۷۸

ناداستان فارسی -- قرن ۱۵-۱۴ -- مجموعه‌ها

فیبا

PIR۴۲۴۹

۸۳/۶۲۰۸ ف

۹۷۹۳۹۶۶

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

موضوع

وضعیت فهرست نویسی

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

ما را می‌شناسید

چند مواجهه با مراقبت از دیگری به کوشش فاطمه ستوده

نویسندگان به ترتیب الفبا

مرضیه اعتمادی | عاطفه تاجیک | زهره ترابی | رجب رشیدی نسب | ابراهیم سعیدی نژاد |
مرتضی سلطانی | مصطفی سلیمانی | علیرضا شهرداری | زهرا صنعتگران | شادی ضابط |
یاسر مالی | بهار هوسوی | کیان یزدان پور

ویرایش: الهام شوشتری زاده

طراحی جلد: بهاره بالغ نژاد

نقاش روی جلد: امیلی وولف

چاپ: کاچ طحانی: نمونه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۰۴-۷۹-۲

چاپ سوم: ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه



اطراف

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازتولیدی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است. نقل برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹۰۲۹۷۵

atraf.ir

فهرست

۹ یادداشت‌ناشر

نفیسه مرشدزاده

۱۵ یادداشت‌دبیر

فاطمه ستوده

۲۱ نشر از هادی بامدت خدمت‌نامه محدود

زهره تریابی

۳۵ من کافر و نبونم

مرضیه اعتمادی

۴۷ پس از مرگ سه‌لپ می‌رسیدیم

زهره صنعتگران

۶۵ کرمر اقبیتی که شغلش مراقبت بود

یاسر مالی

۸۳ پشت‌قاب‌دیی افروسیاب

مصطفی سلیمانی

۹۵ مامان، داروست
شادی ضابط

۱۰۹ اوشیه مرقبت
کیان یزدان پور

۱۲۱ زندگی پای
عاطفه تاجیک

۱۳۱ موقب شب
رجب رشیدی نسب

۱۳۹ یوزیلنگانی که ما بین دویدم اند
علیرضا شهرداری

۱۴۹ برای آخرین تصویر
بهار موسوی

۱۶۳ موقبت نامه
مرتضی سلطانی

۱۸۵ کاز خورن در دماوند، برخاستن در هیمالیا
ابراهیم سعیدی نژاد

یادداشت ناشر

برای نوشتن یادداشت ناشر ما ایوب نبودم سکوت لازم دارم اما سکوت اولین چیزی بود که مراقبت تصاحب کرد و دیگر برنگرداند. هیا هو و مهمه جای آن را پر کرد؟ نه. هنوز بود و دیگر خودش نبود. خانه از قبل هم ساکت تر شد ولی این سکوت معذب و ناتوان و راکد همانی نبود که قبلاً مونس آدم بود. دخترم کم توان ذهنی به دنیا آمد. گفت و گو را آغاز نمی کرد یا ادامه نمی داد. سکوت بعد از تولد او سرشار از وظیفه شکستن سکوت بود. سرشار از تکرار بیهوده کلمه ها و جمله ها روبه روی لب های او. بی صدایی به نفعش نبود. اگر می گذاشتم سکوت ادامه پیدا کند، فضا از فکرهای به حرف نیامده، از نگاه گنگ و ایستایی ذهن، سنگین و غلیظ می شد. بار چیزهایی که نمی گفت و باید حدس می زدم روی تن سکوت بود. بعد از او خلوت اتاقی بی پنجره شد که فقط پژواک کلمه های معمولی روزمره در آن می پیچید: آب، دست، پا، غذا. تمرین های گفتاردرمانی پایان گفت و گوهای درونی من با خودم بودند، پایان غنای حس ها در بی صدایی. او به حرف می آمد و صداها درون من خاموش می شدند.